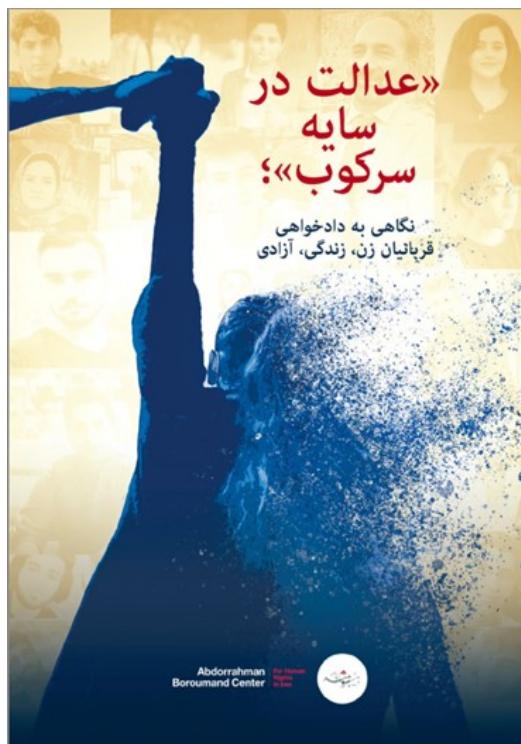


عدالت در سایه سرکوب



نگاهی به دادخواهی قربانیان زن زندگی آزادی بنیاد عبدالرحمن برومند

پس از گذشت بیش از دو سال از مرگ در حین بازداشت مهسا ژینا امینی در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱، که جرقه اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» در سراسر ایران شد، خانواده‌های معتضدان کشته شده همچنان در انتظار حقیقت و عدالت هستند. بنیاد عبدالرحمن برومند در جدیدترین گزارش خود با عنوان «عدالت در سایه سرکوب» با بررسی حقوقی صورت گرفته توسط قربانیان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، به موافع سیستماتیک و فشارها یعنی که خانواده‌ها در تلاشان برای پاسخگو کردن مقامات برای مرگ عزیزان خود با آن مواجه هستند پرداخته است.



در اواخر آذر ۱۴۰۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در واکنش به سرکوب شدید معتضدان که به دستور مقامات ایران انجام شد، یک کمیته حقیقت‌یاب مستقل را برای بررسی مرگ مهسا امینی و پیامدهای آن تأسیس کرد. تحقیقات این کمیته منجر به گزارشی جامع شد که

سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات توسط جمهوری اسلامی را جنایت علیه بشریت تومیف کرده و از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا گام‌هایی در جهت تضمین عدالت و جبران خسارت وارد شده به قربانیان بردارد. این کمیته همچنین از ایران خواست که سرکوب خشونت‌آمیز معترضان و آزار خانواده‌های آنان را متوقف کند و راه‌هایی برای تحقق عدالت فراهم کند. و تحقیقات شفاف و بی‌طرفانه انجام دهد. گزارش کمیته بر لزوم اصلاحات ساختاری از جمله در حمایت از زنان و دختران نیز تاکید کرده است.

جمهوری اسلامی نه تنها به مکاتبات کمیته حقیقت‌یاب مستقل پاسخ نداد، بلکه نهادهای تحقیق داخلش نیز نیروهای امنیتی را از مسئولیت کشtarهای صورت گرفته مبرا کرد. مقامات ایرانی با ایجاد موانع در راه تحقیقات، مردم را از آگاهی نسبت به آنچه در جریان اعتراضات زن، زندگی، آزادی رخ داد، محروم کرده است. آنها با تهدید، مجازات و ساكت کردن قربانیان به طرق مختلف از جمله مصالحه‌های مالی اجباری - با افرادی که از طریق نهادهای رسمی عدالت خواهی کردند، برخورد کرده و در مقابل افرادی را که از خشونت غیرقانونی مرگبار علیه معترضان استفاده کرده بودند از مجازات مصون نگه داشتند.

تعدادی از قربانیان اعتراضات که از ایران خارج شده‌اند، در جلسه‌ای که در آذرماه امسال در آلمان با کارشناسان کمیته حقیقت‌یاب داشتند، تاکید کردند که عدالت و پاسخگویی برای آنها یک اولویت اساسی است. نهادینه شدن فرهنگ مصونیت از مجازات عاملان و آمران سرکوب در ایران منجر به کشtar خودسرانه و فracضاًی هزاران شهروند در اعتراضات می‌شود و آرامش را از خانواده‌های آنان سلب می‌کند. گزارش جدید بنیاد بروم‌ند بر نبود شفافیت و چالشهای بی‌حد و حصر قربانیان در مسیر تحقق عدالت تمرکز کرده است. به گفته رویا بروم‌ند، مدیر اجرایی این بنیاد: «تأسیس کمیته حقیقت‌یاب هر چند گامی ضروری برای پاسخگو کردن مقامات جمهوری اسلامی است، اما به تنها یعنی برای رسیدن به این هدف کافی نیست». جامعه بین‌المللی باید با اقدامات قاطع‌انه خود در جهت عملی کردن توصیه‌های کمیته حقیقت‌یاب برای اجرای عدالت و جبران خسارت، پیامی صریح به جمهوری اسلامی ارسال کند: مصونیت در برابر سرکوب معترضان دیگر تحمل نخواهد شد.

گزارش کامل

دومین سالگرد مهسا؛ چطور زنان
ایرانی خطوط قرمز حجاب را
جا بجا کردند

فرن تقیزاده و فرزاد صیفی‌کاران

بی بی سی فارسی

۲۰ شهریور ۱۴۰۳ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۴



منبع تصویر:

Photo by HOSSEIN BERIS/Middle East Images/AFP via Getty Images

توضیح تصویر، زنی در پارک پرواز غرب تهران بدون حجاب اجباری

«پاشو بیا اینجا. فقط خفهشو. اینا چهار نفر هستند با اسلحه.
ماشین رو نگه داشتند.»

«مادرم پای تلفن بود، زنی ۴۸ ساله با موی سفید. چند ساعت پیش
که از خانه بیرون رفت، آرا یش داشت' با ناخن‌های لاک زده و کفش
پاشنه‌دار. مادرم بعد از مهسا امینی دیگر رسماً روسی سرش
نمی‌کند. می‌گوید طبق اسلام بر زن یائسه و موی سفید من حجاب واجب
نیست. اما صدایش آن روز پای تلفن به من خطر را منتقل کرد. منی
که بعد از جنبش زن' زندگی' آزادی همه روسی‌ها یم را دور ریخته
بودم و می‌گفتم بر اعتقادم در هر شرایطی می‌ایستم..»

«آن لحظه فقط به مادرم فکر کردم. پدرم چند سال پیش فوت کرده و
جز من کسی را ندارد. پیش مادرم رفتم. ماشین به دلیل نداشتن

حجاب توسط چهار مرد موتورسوار با اسلحه توقيف شده بود. نیروی انتظامی نبودند، اما اسلحه آنها من را به سکوت وادرار کرد. ماشین جریمه شد. یک هفته در پارکینگ توقيف ماند و از آن پس من روسرب حیر کوچکی در کیفم به همراه دارم. ولی مادرم و خاله‌ها یم همچنان بر همان رویه خودشان ماندند.»

این روایت دو سال گذشته زندگی سارا، ۳۸ ساله از تهران با پوشش دلخواه‌اش است که با ما در میان گذاشته است. لحن سارا وقتی داستانش را تعریف می‌کرد، محکم و صریح بود: «هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری تعیین تکلیف کند و حق آزادی انتخاب را بگیرد. این موضوع شامل نوع پوشش هم می‌شود که به نظرم از حقوق اولیه انسان‌هاست.»

ما با ۱۸ زن از جمله از تهران تا بندرعباس، کردستان تا بلوچستان و مشهد صحبت کردیم تا ببینیم پوشش آنها در دو سال گذشته چه تغییری کرده است. تاثیر پوششی که انتخاب کرده‌اند بر زندگی روزانه آنها چه بوده است؟ چه فشارها بی بر آنها وارد شده است؟ و واکنش حکومت و جامعه چه بوده است؟

برای حفظ هویت زنانی که با ما مصاحبه کردند، از اسامی مستعار در گزارش استفاده شده است.

همه این زن‌ها یک حرف مشترک دارند: «وضعیت حجاب به قبل برنمی‌گردد».

بسیاری از زنانی که ما با آنها صحبت کردیم به همدلی شهروندان وقتی آنها را بدون «حجاب اجباری» می‌بینند و تغییر مسیر رفت و آمد برای روبرو نشدن با گشت ارشاد اشاره کردند. این روایتها از تغییر سبک زندگی بسیاری از زنان و مقاومت روزانه و جاری آنها در همه عرصه‌های عمومی حکایت دارد.

طبعی‌تا این گزارش صرفا مشاهدات و تجربیات این افراد را بازگو می‌کند و بازتابدهنده همه جامعه ایران نیست ولی تصاویر و روایتهای دیگری هم که از ایران به دست میرسد عموماً حکایت از جا بجا بی جدی خطوط قرمز حاکمیت در ایران در مورد نوع پوشش مورد پذیرش‌اش دارد.



منبع تصویر، Getty Images

در میانه اعتراضات زن، زندگی، آزادی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، از پایان «مأموریت گشتهای امنیت اخلاقی و اجتماعی» خبر داد، اما دیری نپایید که برخلاف انتظارها، قوه قضائیه لایحه «عفاف و حجاب» را تهیه کرد و به دولت ابراهیم رئیسی فرستاد. لایحه‌ای که به سرعت از طرف دولت به مجلس رفت و برای اجرای آزمایش سه ساله تصویب شد، اما اجرای طرح به دلیل ایرادات شورای نگهبان، فعلًا به تعویق افتاده است.

در این میان نیروی انتظامی ایران از ۲۰ فروردین ۱۴۰۳، طرحی به نام «نور» را برای برخورد با زنانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند، در سطح خیابان‌ها به اجرا درآورد. این بار ون‌های سفید بدون آرم گشت ارشاد با مأمورانی که می‌خواستند زنان را آنطور که بعضی از مردم توصیف می‌کنند «به زور به بهشت ببرند»، وحشت را به خیابان‌ها برگرداندند.

به قول آوا ۳۹ ساله از تهران حکومت حاضر نیست عقب‌نشینی کند، اما زنان هم مصمم‌تر هستند: «هزینه‌های زیادی دادیم به همین خاطر به عقب برنمی‌گردیم.»

سارا پشت فرمان نشسته و رانندگی می‌کند: «با خودت عهد بسته‌ای که چیزی به نام روسی دیگر سرت نخواهی کرد تا اینکه برای تو هم روی موبایلت پیامک جریمه می‌آید. این زمانی است که فشارها را احساس می‌کنی. چند بار باید جلوی مردهای این سیستم بروی و از خودت دفاع کنی؟»

سارا، زن ۳۸ ساله در تهران با صدایی محکم این جمله‌ها را می‌گوید تا اینکه لحنش کمی تغییر می‌کند و می‌گوید، «بالاخره ماشین من را هم گرفتند.»



منبع تصویر، UGC

توضیح تصویر، نیروهای گشت ارشاد با ونهای سفید بدون لوگوی گشت ارشاد در خیابان‌های ایران با زنان برخورد می‌کنند جمله آخر سارا جنبه دیگری از فشارها بر زنان در ایران را توصیف می‌کند. ترسها و تهدیدهای دو سال گذشته با پیامک توقیف خودرو، تنها بخشی از روند سرکوب زنان به خاطر عدم رعایت حجاب است که مثل موجی بر سر بسیاری از آنها فرود می‌آید.

عرصه عمومی حالا به میدان نبرد برای حذف و تصرف فضاهای میان زنان و حکومت تبدیل شده است. زنان بازداشت و جریمه شده، خودروهایشان توقیف و کسب و کارهایی که از ورود زنان بی‌حجاب جلوگیری نکنند،

پلمب می‌شوند.

در این رویارویی نابرابر، حکومت ایران همه ابزارهای قدرت و سرکوب برای وادار کردن زنان به پذیرش پوشش مطلوبش را به کار گرفته، اما زنان بسیاری با مقاومت هر روزه سعی می‌کنند به آن تن ندهند.



منبع تصویر، [Photo by ANONYMOUS/Middle East Images/AFP via Getty Images](#)

توضیح تصویر، زنان برای حجاب اختیاری و اعتراض در سال ۱۴۰۱ در ایران به خیابانها آمدند تنشها بر سر حجاب اجباری در جامعه ایران البته قبل از جنبش مهسا آغاز شده بود.

از کارزار «چهارشنبه‌های سفید» و «دختران خیابان انقلاب» تا کارزارهای «نه به حجاب اجباری»، ماجراهای سپیده رشنو و درگیری‌اش با آمر به معروف در اتوبوس بی‌آرتی. اما در نهایت کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد بود که صبر زنان و مردان

بسیاری را لبریز کرد و آنها را برای چندین ماه به خیابان‌ها کشاند.

«برای دوری از گشت ارشاد مسیرمان را تغییر می‌دهیم»

«راننده اتوبوس بهم گفت که خانم گشت ایستاده نرو، بازداشت می‌کنند. مجبور شدم مسیر خودم را عوض کنم، من چون تجربه بساط پهن کردن در کنار خیابان را داشتم، چندبار مکان خودم را برای دستفروشی تغییر دادم که با گشت مواجهه نشوم.»

دریا ۳۰ ساله که در غرب تهران دستفروشی می‌کند، از شرایط می‌گوید که شهروندان برای در امان ماندن زنان از گشت ارشاد، به آنها محل استقرارشان را اطلاع می‌دهند و او هم ناچار به جای عبور از مسیر معمول همیشگی، مسیر دیگری را برای رفت و آمد انتخاب کند.

بر اساس روایاتی که به دست ما رسیده، به نظر مرسد همدلی بین شهروندان در این زمینه، بهخصوص مردان با زنان بیشتر شده است.

سارا کریمی ۲۶ ساله از مهاباد هم به همین تغییر مسیرها اشاره می‌کند. او می‌گوید در مهاباد گشت ارشاد تنها مدت محدودی حضور دارد. او با خودرو از مسیرهایی که دوربین دارد عبور نمی‌کند: «گاهی از کوچه‌ها می‌روم که مسیر طولانی‌تر می‌شود و یا در برخی خیابان‌ها که می‌دانم دوربین دارد، نورگیر جلوی شیشه را پایین می‌کشم که صورتم دیده نشود.»



منبع تصویر، Photo by AMIR/Middle East Images/AFP via Getty Images

توضیح تصویر، در تصاویری که از ایران منتشر می‌شود اغلب زنانی بدون حجاب اجباری در خیابان‌ها و اماکن عمومی دیده می‌شوند مهرناز، ۳۹ ساله است و در شیراز زندگی می‌کند.

او با یک پیراهن شومیز، شلوار و بدون همراه داشتن شال یا روسری به خیابان می‌رود: «داشتن شال دور گردن یعنی آماده‌ام تا اگر کسی به حجام گیر داد آن را را سرم کنم». نگاه‌ها در شیراز برای مهرناز آزار دهنده نیست. هر چند می‌گوید مسیر رفت و آمدش را در شهر «حساب شده» تعیین می‌کند.

تغییر مسیر حرکت در سطح شهر یا تصمیم به رفتن یا نرفتن به مکان‌هایی مانند بانک و اداره‌های دولتی که نیاز به حجاب کامل دارند، هزینه‌ها یی هستند که این زنان در زندگی روزمره‌شان برای پوشش اختیاری می‌پردازند. البته این گروه از زنان به دلیل داشتن شغل خصوصی و برخورداری از رفاه نسبی امکان نرفتن به اداره‌های دولتی را دارند.

شادی در کرج، یکی دیگر از زنانی که با او صحبت کردیم، پیش از

بیرون رفتن از خانه به مدل لباسی که میخواهد بیرون بپوشد فکر میکند و مسیر حرکتش را مرور میکند. هدف او از پیدا کردن لباس مناسب، راهی است تا بتواند ضمن حفظ آزادی روزمره به مشکل هم بر نخورد.

شادی که ۳۷ سال دارد، میگوید اکثر مواقع مناطقی را برای بیرون رفتن و خرید انتخاب میکند که میداند «گشت ارشاد یا آدمهای مذهبی و حکومتی کمتر هستند».

شادی و مهرناز، زنانی از طبقه متوسط جامعه با مشاغلی آزاد هستند که محدودیتهای قوانین اداره‌های دولتی را ندارند.

تلاش روزمره زنان برای حق پوشش انتخابی، یک روی دیگر هم دارد: فساد. رضا وکیل ۴۰ ساله و ساکن تهران از وجود فساد در سیستم‌های اداری و فشار بر زنان با ما صحبت کرده است.

این وکیل از زنانی میگوید که برای راهنمایی جهت خلاص شدن از پروندهای که در دادسرای ارشاد برای عدم رعایت حجاب یا توقيف خودرو دارند به دفتر او مراجعه میکنند: «در دادسرا یکی به موکلم گفته بود روزی که قاضی شعبه مرخص است به تو زنگ میزنم تا بیایی و پرونده را بدھیم شعبه کناری که رئیس شعبه با یک جریمه نقدی سبک پرونده را مختومه و ماشین را آزاد کند. چون یکی از قضات مجتمع قضایی ارشاد خیلی سختگیر است.»

علاوه بر این موارد، در روند قضایی، «سو استفاده از اطلاعات شخصی زنان» هم اتفاق میافتد.

این وکیل میگوید، «در مواردی مدیران دفتر و کارمندان دادگستری شماره تلفن خانمها را به بهانه کمک می‌گیرند و تا حل شدن مشکل کلی با طرف لاس تلفنی می‌زنند. مراجعه کننده هم دستاش زیر سنگ است و سعی می‌کند کج دار و مریض ادامه دهد تا پرونده بسته شود».

در لایحه حجاب و عفاف، جریمه آنچه حکومت «بی‌حجابی» میخواهد و یکی از مصادیقش مثلاً «دیده شدن ساق پا و گردن» عنوان کرده، از سه میلیون تومان شروع می‌شود (و در صورت عدم پرداخت به موقع، جریمه تا چهار میلیون و نیم افزایش پیدا میکند) و مبلغ جریمه به صورت خودکار از حساب فرد برداشت می‌شود. امری که بسیاری آن را «دست کردن در جیب زنان به بهانه حجاب» میدانند.



منبع تصویر، IRNA

توضیح تصویر، آمرین معروف در ایستگاه‌های مترو از روش‌های گوناگونی برای برخورد با زنان استفاده می‌کنند

آیا نیروها بی موازی برای فشار بر زنان همچنان قدرت دارند؟

گشت ارشاد به صورت رسمی تنها نیرویی نیست که به زنان تذکر می‌دهند و با آنها برخورد می‌کنند. آمرین به معروف' حجاب‌بانها و نیروهای مردمی/مذهبی هم در این زمینه در سطح شهرها فعال هستند.

دریا از تهران معتقد است' «گشت ارشاد حتی با وجود بازداشت‌های گسترده، قدرت ترسناک بودنش را از دست داده است». او می‌گوید: «تجربه برخورد با حجاب‌بان را چند بار داشته و یکبار به دلیل حجاب توسط افسر پلیس در متروی شوش تهدید به ضرب و جرح شده است».

برخی از زنان مانند روزین از سندج و الهام از تهران می‌گویند بعد از جنبش مهسا دیدن دختران بدون روسری در کوچه و خیابان چنان عادی شده که انگار همیشه شرایط همینطور بوده: «دیگر

نمی‌شود خیابان‌ها را بدون گیسوان رهای دخترها تصور کرد.»

روزین ۳۶ ساله به روند «فرو ریختن ترس» در این دوره اشاره می‌کند؛ اینکه چگونه هر روز بیشتر جرأت پیدا می‌کرد تا کمی به نوع پوشش دلخواهشان نزدیکتر شود: «اول با دلهره کمی آستین مانتو را بالا زدم، بعد کمکم دکمه‌های مانتو باز شد، بعد روسی به پارچه‌ای بی‌اهمیت دور گردندم بدل شد، حالا دیگر نه مانتو می‌پوشم و نه روسی، تنها در بعضی مواقع از روی اجبار جامانه یا هوری (نوعی پارچه کردی) همراهم است که هیچ نشانی از حجاب رایج ندارد.»

شادی' ۳۷ ساله از کرج معتقد است «سطح تشنج بر سر حجاب» طی یکسال اخیر در جامعه ایران بیشتر شده است. مشاهدات او هم در دو سال گذشته از تغییر سبک لباس پوشیدن زنان حکایت دارد. به نظر او «حتی بوتیک‌ها هم کمتر مانتو و شال و روسی برای فروش دارند و بیشتر کت' شومیز و تیشرت جای مانتو را گرفته است».



منبع تصویر، SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

شادی از تاثیر جریمه‌های رانندگی که برای رعایت نکردن حجاب

اجباری گذاشته شده بر زنان می‌گوید' طبق مشاهدات او بعد از چند ماه با گذاشتن جرائم رانندگی و سر کار آمدن گشت ارشاد، حتی کسانی که قبلاً مشوق زنان بودند به خاطر این جرائم آنها را سرزنش می‌کنند: «من شخصاً برای اینکه درگیری با آنها نداشته باشم مجبور شدم یک شال دور گردنم بندازم، چون اعتقادی به حجاب ندارم. گذشته از تذکرات گشت ارشاد برای پوشش و حجاب، خیلی از مواقع در تاکسی، کافه یا رستوران پرسنل و آدمهای عادی به من تذکر حجاب می‌دهند که خیلی آزاردهنده است.»

دو سال پس از کشته شدن مهسا (ژینا) امینی و بعد از دوره‌ای کوتاه، شرایط برای شادی دوباره سخت شده است. او که «طعم یک آزادی نسبی را در ایران چشیده» دوباره ناچار است به اجبار تن دهد. حالا به جز گشت ارشاد، حجاب‌بانها، بعضی خانواده‌ها و کسانی که ممکن است به خاطر پوشش او جرم‌ه شوند هم مانع آزادی او می‌شوند.

حجاب، مقابله خانواده‌ها و فرزندان

«دخترم را با صورتی زخمی، لب‌های ورم کرده و لباس پاره از ماموران ارشاد تحويل گرفتم.»

این روایت مادر نفس حاجی‌شریف، دختر ۱۴ ساله‌ای است که چند هفته پیش فیلم بازداشت خشونت‌آمیز او و دوستش توسط گشت ارشاد بسیار خبرساز شد.

روایتها بی از این دست برخوردهای خشونت‌آمیز با زنان و دختران در خیابان‌های ایران در دو سال گذشته بارها منتشر شده و خبرساز شده‌اند.

اخبار بازداشت، کتک زدن، جرم‌ه و مواردی از این دست، حالا ظاهرا خانواده‌های نگران را مقابل فرزندانی که تصمیم دارند با وجود خطرات راه خودشان را بروند، قرار داده است.

روزین از سندج می‌گوید شنیدن چنین اخباری باعث شده خانواده‌ها بسیاری از اوقات دخترانشان را وادار کنند حجاب را رعایت کنند: «موضوع بازداشت و جرم‌ه زنان فقط فرد را درگیر نمی‌کند، خانواده هم گریبان‌گیر این مشکل می‌شود و بارها دیده‌ام به شیوه‌های مختلف

سعی دارند از فرزندشان بخواهند بیرون از خانه حجاب را رعایت کند.»

روژین می‌گوید اما دختران جوانی که او با آنها برخورد داشته «همچنان حجاب را رعایت نمی‌کنند و گاهی تنها یک شال دور گردنشان می‌اندازند.».



منبع تصویر، Photo by QASEM/Middle East Images/AFP via Getty Images

آوا ۳۹ ساله، هنرمند ساکن تهران می‌گوید با استرس از خانه خارج می‌شود چون نمی‌داند چه چیزی در انتظارش است: «ممکن است سرمان به جایی کوبیده شود، گلوله بخوریم، دستگیر شویم، به ما تعرض شود و باید برای همینها آماده شویم، اما راهی نداریم و باید ادامه بدھیم. این اخبار خانواده‌ها را نگران کرده، می‌گویند دردرس الکی درست نکنید.»

مینا که یک کارمند ۴۳ ساله معتقد به حجاب و مادر دختری ۱۶ ساله در تهران است، می‌گوید آلاله دخترش از ۹ سالگی نماز می‌خوانده و کسی یک تار موی او را ندیده بود، اما به یکباره در خانواده «کودتا» کرد و همه چیز بر عکس شد: «اولش من به عنوان مادرش که

حجاب دارم ناراحت شدم ولی کمک رفتار و انتخابش را پذیرفتم. مادر بزرگش هنوز به آلاله ایراد می‌گیرد ولی او دیگر حجاب ندارد و یک تنہ جلوی کل خانواده ایستاده. راستش را بخواهید من از شجاعتش خوشم می‌آید.»

مرجان ۳۳ ساله است و در تهران معلم مدرسه ابتدایی دخترانه است. او می‌گوید حتی تاثیر جنبش «زن، زندگی، آزادی» به مدرسه آنها هم رسیده بود و در سال تحصیلی ۱۴۰۱ شاگردانش روی دیوار و نیمکت و حیاط با مژیک شعار می‌نوشتند و عکس «امام خمینی را در کتابها یشان پاره می‌کردند».

مرجان می‌گوید، «حتی در مدارس ابتدایی هم دیده می‌شود که بچه‌ها سرکشتر و آگاه‌تر شده‌اند. حرف معلم و ناظم و مدیر را گوش نمی‌دهند. خوب همه چیز را به چالش می‌کشند و زیر سوال می‌برند. حتی مسائل سیاسی و مذهبی را. من به عنوان معلم از این نسل که این توانایی را دارد خیلی خوشم می‌آید.»



منبع تصویر، Getty Images

جامعه‌ای که هنوز تکلیف‌ش با حجاب مشخص نیست

فشارها و نگاه دیگر شهروندان بر زنان در شهرهای مختلف متفاوت است. بعضی از زنان به دلیل وجود سنتها، مذهب و بسته بودن محیط در برخی شهرها نوع پوشش خود را کمتر تغییر داده‌اند.

با این حال روایتی از مشهد به دست ما رسیده که گویای تغییرات نسبی برای زنان در این شهر مذهبی است.

ساناز می‌گوید: «مشهد فضای بسته‌ای برای حجاب داشت. بعد از جنبش مهسا در سال ۱۴۰۱ کمک دختران بدون حجاب بیرون آمدند. اینجا گشت ارشاد ندارد، اما مردم خودشان گشت ارشاد هستند. البته محله به محله متفاوت است. در خیابان‌هایی مثل وکیل آباد، احمدآباد و هاشمیه زنان آزادتر می‌گردند. اما در جاهایی مثل اطراف حرم و بلوار فردوسی به دلیل بافت مذهبی کمتر کسی بدون حجاب راه می‌رود.»

به گفته این زن کشیدن سیگار توسط دختران در خیابان‌های مشهد که قبل تا بو بود، به مرور عادی شده و دوچرخه‌سواری هم رواج دارد چون شهرداری در سطح شهر دوچرخه گذاشته است: «دوچرخه‌سوران هم با حجاب اند و هم بی‌حجاب.»

ماهو، از بلوچستان از روند تغییرات رضايت کافی ندارد و می‌گوید «زنانی که درگیر مسئله حجاب بودند به عقب برنگشتند و هنوز روزهای جنبش مهسا را زندگی می‌کنند».

به گفته ماهو در خانواده‌هایی که پوشش، تابو یا ناهنجاری بزرگی بود، دخترها راحت‌تر از قبل در موردش بحث می‌کنند یا حتی مقاومت نشان می‌دهند.

رژنا از چا بهار هم در مورد تغییرات عمدی که در پوشش زنان به وجود آمده می‌گوید: «تعداد زنانی که روبند می‌زنند کمتر شده و تعداد افرادی که چادرهای نازک می‌پوشند و موهایشان را رها می‌کنند بسیار افزایش پیدا کرده است. جامعه هم این مورد را به نوعی پذیرفته است.»

به گفته این زن چا بهاری اگر ۱۰ سال پیش زنی موهاش را از زیر

چادر بیرون می‌انداخت، مورد انتقاد قرار می‌گرفت و برچسب‌های زیادی به او می‌زدند، اما این مسئله «در حال حاضر کمرنگتر شده» چون تعداد زنانی که تا بوشکنی می‌کنند «افزايش یافته است». «این نسل جدید یا همان دهه هشتادی و نوادی‌ها تنفر زیادی از چادر دارند، اما نکته مهم این است که علاوه بر شرع باید عرف جامعه را نیز رعایت کنند. خوشبختانه دید جامعه نیز نسبت به این موضوع بازتر شده زیرا تعداد جوانان اهل مطالعه و روشن‌فکر افزایش پیدا کرده و مردان بیشتر از گذشته از زنان و خواهران خود حمایت می‌کنند.»



منبع تصویر، Getty Images

به گفته آسو از مها باد با وجود اینکه زنان مقابل خانواده و جامعه می‌ایستند ولی بعد از مدتی با یک ترس مواجه می‌شوند: «ترسی که حکومت برای ما درست کرده که اگر بی‌حجاب بیرون بیایی بازداشت می‌شود، باید تعهد بدھی، جرمیه می‌شود، ماشینت توقيف می‌شود و همین باعث می‌شود جامعه مردسالار بار دیگر زنان را وادار کنند که حجاب را به این بهانه رعایت کنند، در غیر این صورت از او حمایت و محافظت نخواهند کرد.»

آسو می‌گوید در شهری چون مها باد میان نسل جوان پوشش به یک پیراهن بلند و روپوشی که جلویش باز است تغییر کرده است: «به یاد دارم زمانی که اگر حتی دکمه آخر مانتو بسته نمی‌شد یا اگر تا بالای زانو نمی‌آمد بی‌حیایی بود، اما الان نه تنها مانتو بی‌معنی شده، پیرهن و روپوشها بی که دکمه‌ها بسته نمی‌شود و بالای باسن است، جایش را گرفته است.»

آسو همه این تغییرات را از دستاوردهای جنبش زن، زندگی، آزادی می‌داند.

مرجان معلم دوره ابتدایی در تهران' امالتا اهل کرمانشاه است. او ۳۳ ساله و مجرد است و به خانه پدری در کرمانشاه هم رفت و آمد دارد. اعتقاد دارد سنت درون خانواده همچنان ایجاد تغییر را برای برخی زنان مشکل کرده است.

«یکی از مشکلات ما این است که هم باید با حکومت بجنگیم و هم با خانواده سنتی. در خانه پدر و برادر و شوهر و در خیابان گشت ارشاد و آمرین معروف. خیلی سخت است که در خانه هم امنیت نداشته باشی و مجبور باشی که خودت را سا نسور کنی و خودت نباشی. من این زیست دوگانه را دارم.»

«لباس‌هایی که من در تهران و کرج می‌پوشم را در کرمانشاه نمی‌پوشم. تا بستان پارسال در کرمانشاه بودم. پیراهن بلندی پوشیده بودم بدون جوراب. پدرم برای همین مرا تحقیر کرد که چرا جوراب نپوشیدی و پایت لخت است. او به من فحاشی کرد و من حوصله جنگیدن و جر و بحث با او را ندارم برای همین پیراهن‌ها یم را در کرمانشاه با جوراب مشکی بلند می‌پوشم. اما اگر در ماشین پدرم روسربی نداشته باشم مشکلی ندارد و چیزی نمی‌گوید.»

مرجان اعتقاد دارد در تا بستان ۱۴۰۲ «مردها هم به این فهم رسیده بودند که به زنی که بی‌حجاب است گیر ندهند و مزاحمت ایجاد نکنند و به چشم یک زن آزاده و مبارز و شجاع او را ببینید». اما امسال با بازگشت گشتهای ارشاد' «متلك مردان و نگاه جنسیتی آنها» هم بازگشته است.



منبع تصویر، Getty Images

آیا جریمه و توقيف خودرو، پلمب کافه و رستورانها، پاشنه آشیل مقاومت زنان خواهد شد؟

با شروع دوباره گشت‌های ارشاد و طرح‌هایی که حجاب را به زنان تحمیل می‌کند، تعداد زیادی از کسپوکارها، بویژه رستورانها و کافه‌ها به دلیل پذیرش مشتریان بی‌حجاب، پلمب شدند. تاکسی‌های اینترنتی از جمله «اسنپ» هم قربانی دیگر این طرح‌ها هستند که در صورت سوار کردن مسافر بدون حجاب اجباری با جریمه و توقيف خودرو مواجه‌اند. بر اساس گزارش‌ها به جز مسافران زن، فشار بر راننده‌ها هم بسیار زیاد است.

زنان در شهرهای مختلف تجربه مشابهی در مورد اسنپ دارند. به گفته آنها «برخی از راننده‌ها برخورد مناسب دارند و با زنان همراهی می‌کنند، اما برخی هم سفر را لغو می‌کنند و از آنها می‌خواهند تا با ماشین دیگری تردد کنند».

بعضی از زنان کلا با محدود کردن رفت و آمدشان سعی میکنند مجبور نشوند با حجاب اجباری به خیابان بروند.

مهرناز در سال اول بعد از جنبش مهسا عقیده داشت که مردان هم در هر شغلی «باید هزینه‌های مشابهی با زنان در جامعه بپردازند. از جمله رستوران‌ها' کافه‌ها یا راننده‌های تاکسی و اسنپ». اما در سال دوم نظر مهرناز تغییر کرده است و میگوید در اسنپ روسی بر سر میگذارد چون عقیده دارد «مقاومتش نباید اختلالی در کسب درآمد فرد دیگری داشته باشد. چون این قوانین سختگیرانه حکومت باعث پدید آمدن اختلاف، تنش و برخورد بین شهروندان میشود».

در بندر عباس، مریم که پژشکی ۳۰ ساله است به ما از آزادتر شدن شرایط در زندگی غیر کاری‌اش میگوید. کار مریم دولتی است و مجبور به رعایت قوانین مربوط به حجاب است. اما میگوید حتی دوستان مذهبی‌اش هم دیگر مانند قبل نیستند و بعضی مثل گذشته حجاب ندارند.

مریم در بندر عباس مانند مهرناز در شیراز میگوید سخت‌تر شدن شرایط برای رستوران‌ها را درک میکند و برای اینکه کمتر تذکر حجاب در رستوران بگیرد و باعث پلمب آنجا نشود' اخیرا با دوستانش بیشتر سفارش بیرون‌بر می‌دهند و کمتر بیرون می‌روند.

روژین در سنندج تجربه متفاوتی دارد. او که خودش چندین بار خودرواش توقيف و یک بار هم مغازه‌اش پلمب شده، میگوید به دفعات کافه‌ها و رستوران‌ها به خاطر حجاب مشتری‌ها بسته شده‌اند، اما سعی دارند همچنان با زنان همراهی کنند: «کافه‌ای که من با دوستانم به آنجا میرفتم چند بار پلمب شد، ولی هیچوقت به ما تذکر حجاب نمیداد، به همین دلیل گاهی ما خودمان سعی میکردیم رعایت کنیم که برای کسب و کار آنها مشکلی پیش نیاید، اما اگر هم رعایت نمیکردیم، می‌دیدیم که معذب هستند و با عذرخواهی از ما میخواستند روسی را سرمان کنیم تا دوباره پلمب نشوند.»



منبع تصویر، Photo by SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

«تمرین مبارزه روزمره» به مثابه «رفرا ندوم»

سما نه ۳۶ ساله از تهران عکسی برایمان فرستاد' بدون روسی در خیا بان. آرایش کرده با لبها یی قرمز. در عکس مدرکی در دست اش گرفته و رو به روی اداره مربوط به معاینه فنی خودرو ایستاده است.

او با هیجانی که در صدایش بود گفت: «ببین همین شکلی رفتم داخل اداره و همه مردها هم با لبخند کارم را انجام دادند. آنها به من می‌گفتند اضطرابی نداشته باش' کارت را انجام می‌دهیم.»

سما نه می‌گفت' «من اضطرابی نداشتم اما تاکید آن کارمندان مرد برایم جالب بود».

روژین از سندج هم می‌گوید زن‌ها قبل از بیرون رفتن از خانه، خودشان را برای سناریوهای مختلفی که در این مبارزه روزانه

پیش رو دارند، آماده می کنند: «وقتی احتمال می دادیم که شاید بازداشت شویم موبایل هایمان را پاک سازی می کردیم، داروهای ضروری که اگر نیاز بود بخورم همراه همان می بردیم و کارها یعنی از این دست.»

زنان در ایران این روش از مبارزه را در شبکه های اجتماعی 'تمرين مبارزه روزمره' می نامند.



منبع تصویر، [Photo by BAHRAM/Middle East Images/AFP via Getty Images](#)

پروین، ۶۷ ساله در تهران از آبان ۱۴۰۱ حجاب بر سر نگذاشته است. او می گوید اول کمی معذب بود، ولی به توصیه یکی از دوستانش این رویه را با جدیت ادامه داد. آنها اعتقاد دارند این روش مانند یک «رفراندوم» است.

مشاهدات شهر وندان ایرانی گویای تغییر سبک پوشش است، اما این تغییر سبک پوشش، تغییر سبک زندگی را هم به همراه آورده است. چیزی که حکومت تلاش دارد آن را به رسمیت نشناشد و از به تصویر کشیدن «ایران غیر اسلامی» در شبکه های اجتماعی هم ناخشنود است. شاید به همین در دو سال گذشته محدودیتها بر اینفلوئنسرهای زن

ایرانی در اینستاگرام بیشتر شده است. برای مثال حسابهای اینستاگرامی بسیاری از آنها که فعالیتها بی چون گردشگری، سبک زندگی (لایفاستایل)، یوگا، آموزش آرا یشگری و غیره داشتند، بسته شدند.

زنان اما سعی دارند در سکوت، شرایط را در دید عموم عادی کنند. این تلاش برای عادی شدن به یکی از مذهبی‌ترین شهرهای ایران یعنی قم هم رسیده است.

لیلا در قم زندگی می‌کند و در سالهای گذشته حجا بش چادر بوده اما می‌گوید حتی در قم هم «سایر پوششها» به جز چادر «عادی» شده است. «من خودم قبل از پوشش چادری بودم ولی حالا از مانتو و روسی برای بیرون رفتن استفاده می‌کنم و احساس می‌کنم حال بهتری دارم و خوشحال‌ترم». لیلا که کارمند بخش خصوصی است و در یک شرکت کار می‌کند می‌گوید: «پوشش برای حضور زنان در ادارات قم چه ارباب رجوع و چه کارمند ضروری بوده و هست و همین طور حرم هم فرقی نکرده است».



منبع تصویر، Photo by SASAN/Middle East Images/AFP via Getty Images

اکنون دو سال از گسترده‌ترین اعتراضات ضد حکومتی در ایران می‌گذرد. اعتراضاتی که حقوق و آزادی زنان برای پوشش یکی از اصلی‌ترین محورهای آن بود. در شرایطی که این روزها حضور با پوشش اختیاری در خیابان برای زنان هزینه‌های جدی اقتصادی و جانی به همراه دارد و آنها به طور مداوم در معرض تهدید و سرکوب خشن قرار دارند، زنانی که ما با آنها صحبت کردیم به دستاوردهایشان افتخار می‌کنند.

مثل شادی از کج که می‌گوید به رقم فشارهای روزافزون «چون طعم یک آزادی نسبی را در همین مملکت چشیده‌ام، راهم را ادامه می‌دهم».

و الهام از تهران که با اشاره به لبخندها یعنی که بین زنان بی‌حجاب در خیابانها رد و بدل می‌شود، می‌گوید «نوع پوششی که در خیابان دارد حق اوست».

یا روزین از سندج که می‌گوید «حالا در خیابانها به هر طرف که سرت را می‌چرخانی زنان و دخترانی را می‌بینی که حجاب اجباری ندارند». و ما هو از بلوچستان هم از اینکه «زنان سرزمین‌اش تا جایی که امکان دارد راحت و با اعتماد به نفس لباس می‌پوشند و زیر بار حرف زور نمی‌روند» خوشحال است.

این زنان با غرور معتقدند «دیگر شرایط به قبل باز نخواهد گشت».

نما یشگاه کاریکا تور در پاریس

با موضوع

«     »

در ایران

کاریکا تورها از

مانا نیستانی و کیا نوش رمضانی

آدرس نمایشگاه در پاریس و مدت زمان برگزاری آن در پائین این صفحه درج شده است.

در زیر بخشی از کاریکاتورها را ملاحظه می‌کنید.





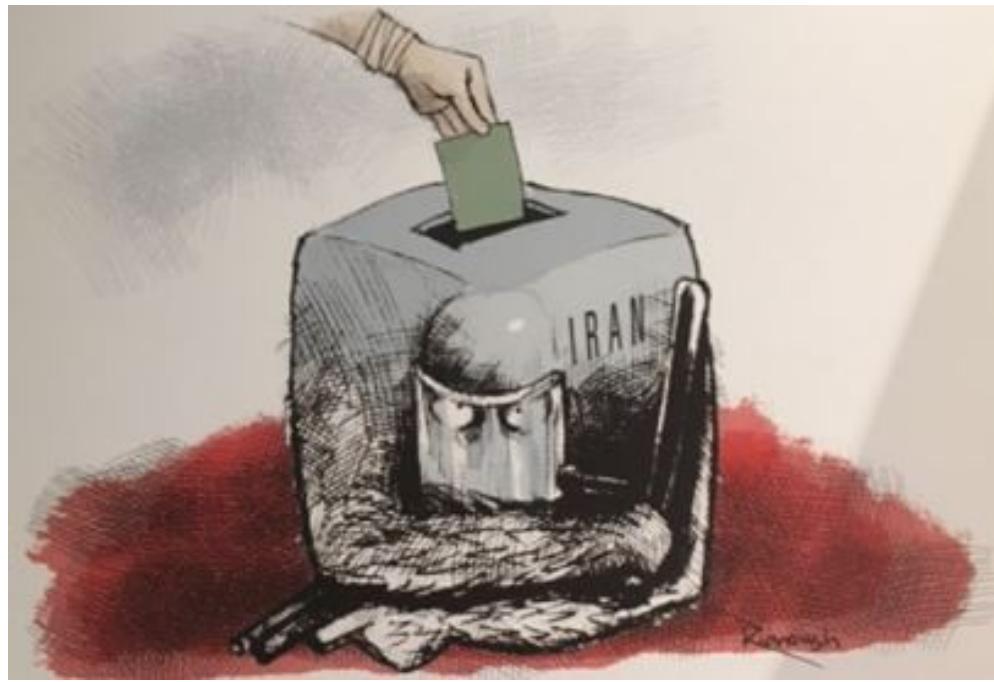


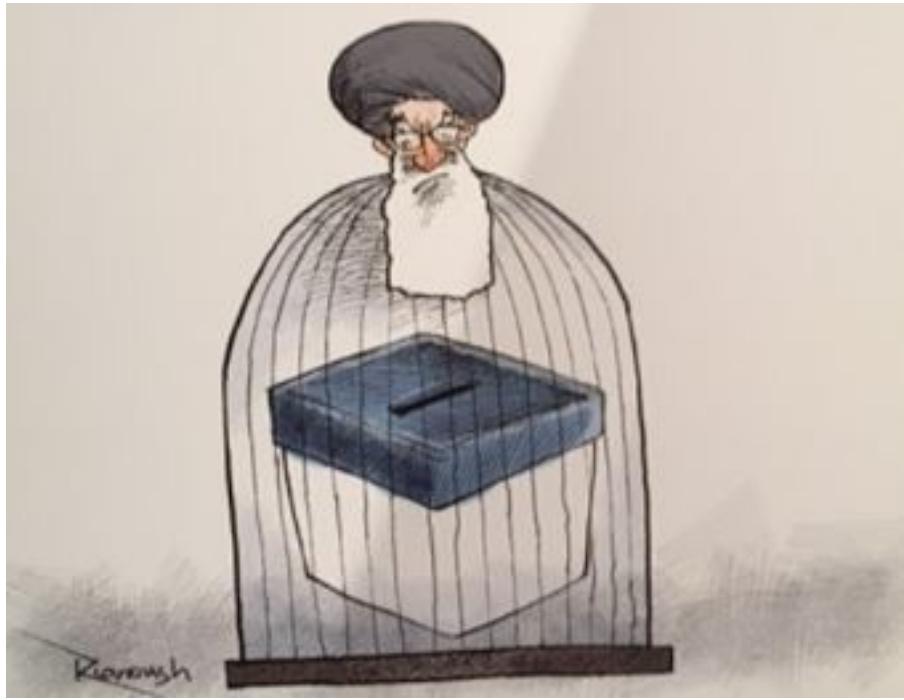










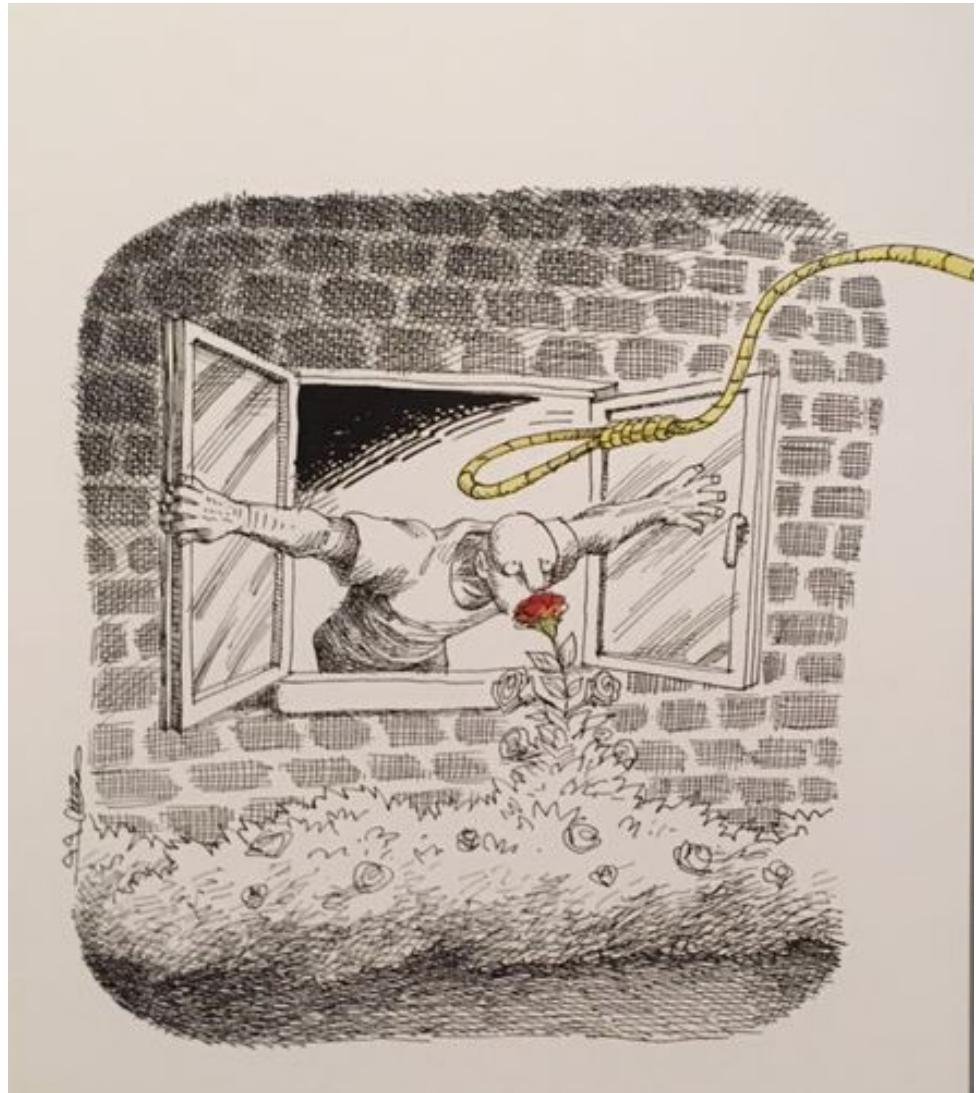






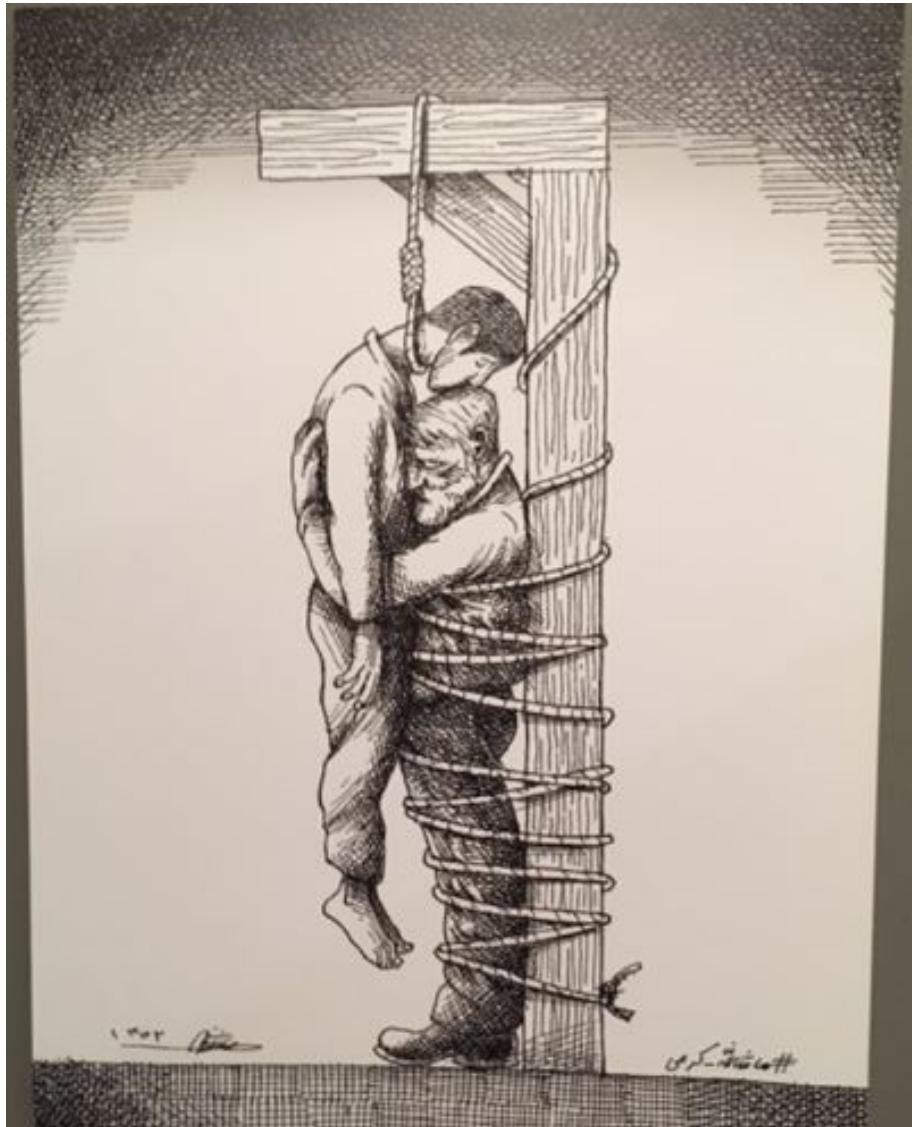






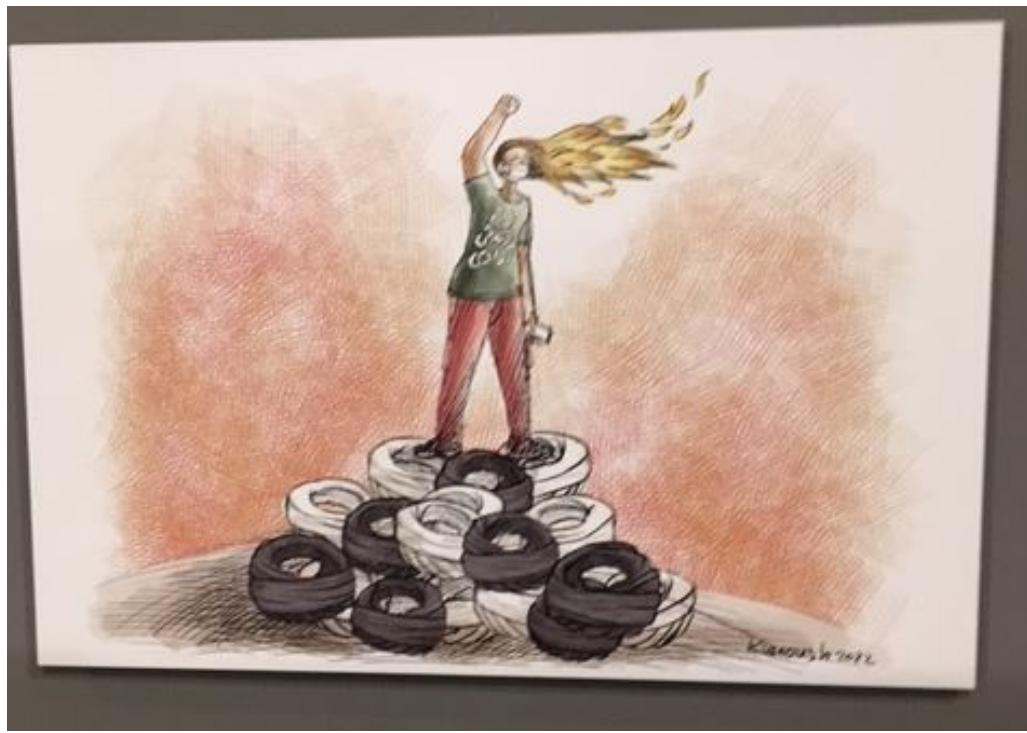








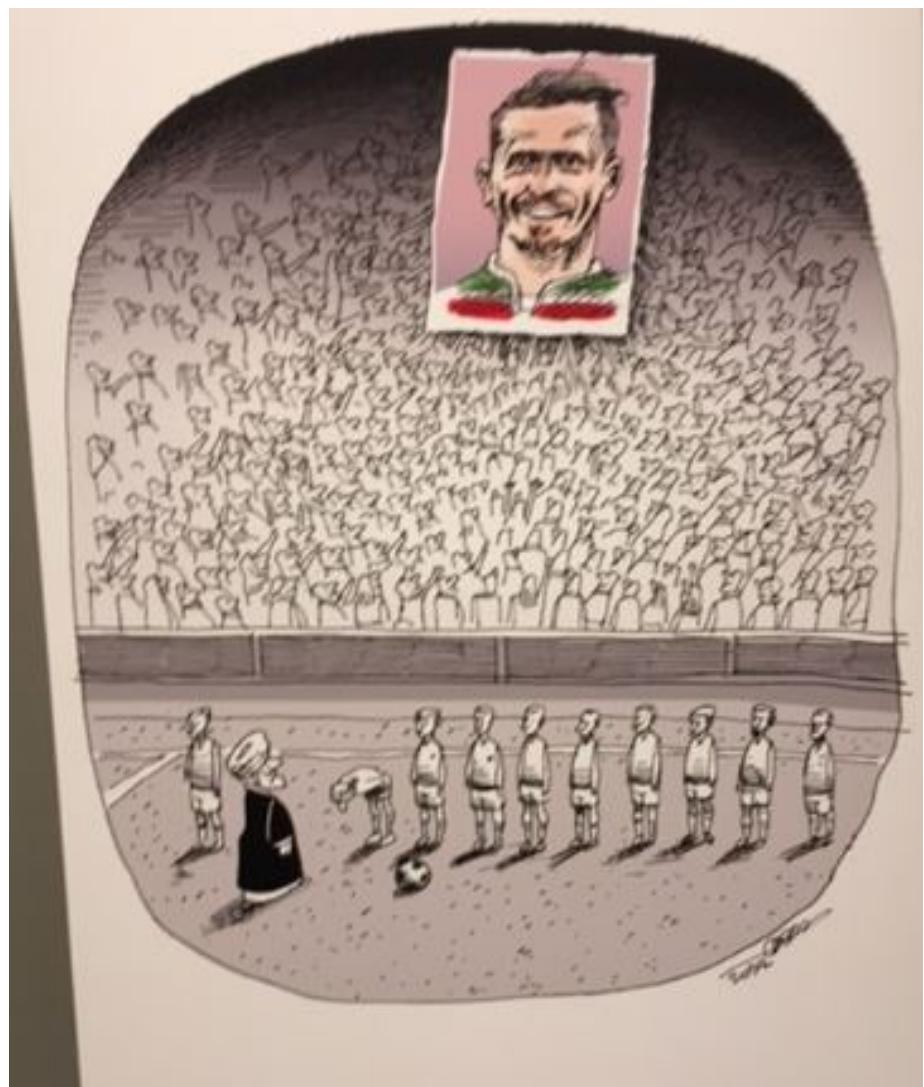










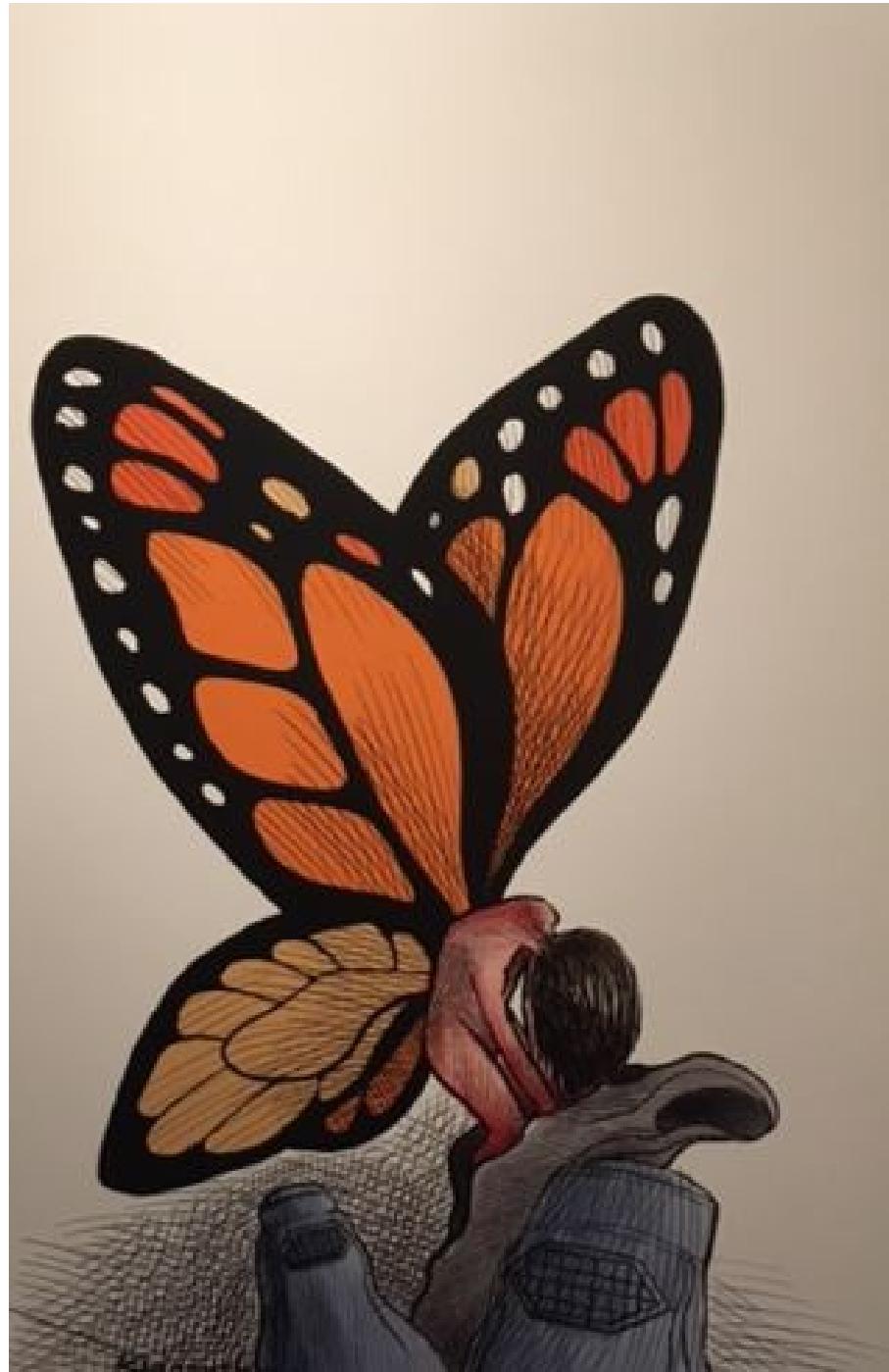






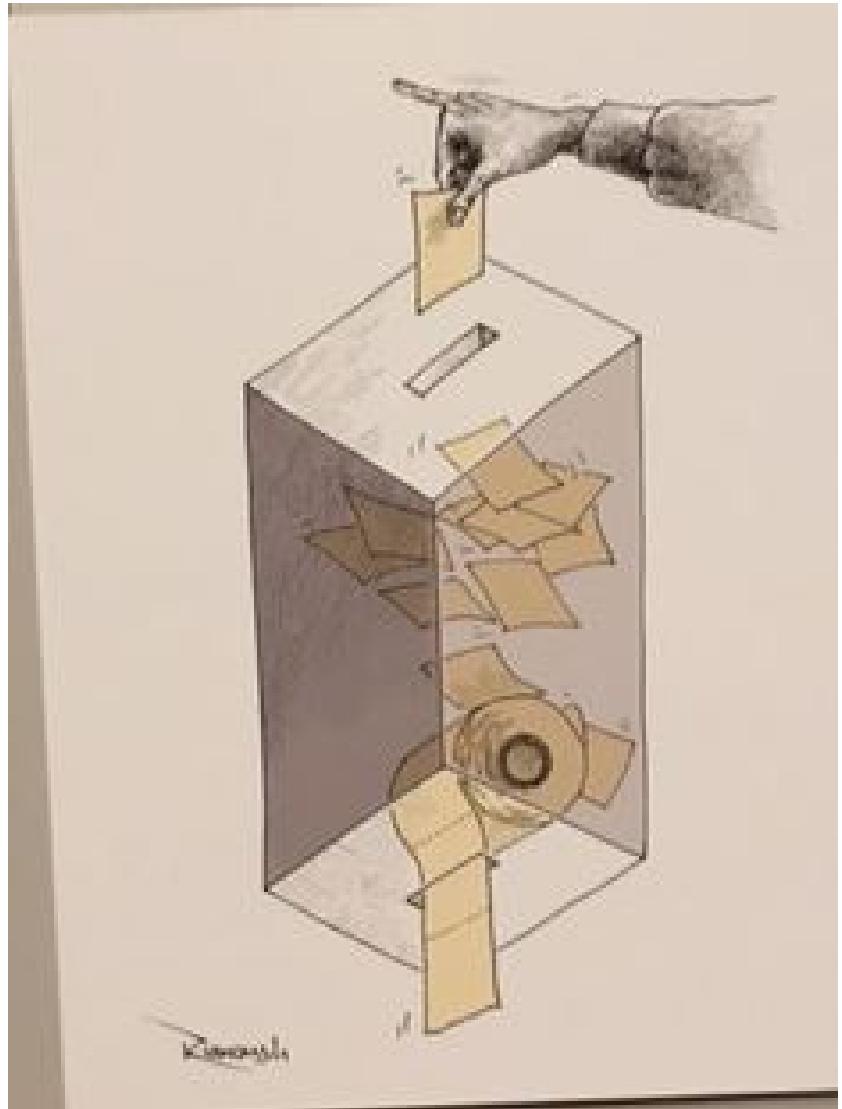
















نمایشگاه از 26 ژانویه تا 7 آوریل 2024 در محل زیر برگزار
می‌شود:

musée de la franc-maçonnerie

Siège du Grand Orient de France

16 rue Cadet

75009 Paris

Tél : 01.45.23.74.09

**Métros : Cadet (ligne 7) ou Grands Boulevards (lignes 8, 9)
(Station Vélib' : Cadet (24-26 rue Cadet**

[/https://museefm.org](https://museefm.org)